

# تجزیه و تحلیل عوامل مذهبی، قومیتی، جغرافیایی و اقتصادی مؤثر بر نابرابری درآمد در ایران\*

## The Impact of Ethnic, Religious, Geographic and Economic Factors on the Income Inequality in Iran

Naseraddin Alizadeh\*\*

### چکیده

در این مطالعه تاثیر تعلق به گروههای اتنیکی فارس و غیرفارس، مذهب حاکم شیعه و اقلیت سنی، سکونت در استانهای مرزی و غیرمرزی و وجود منابع نفت در استان بر نابرابری درآمدی در ایران بررسی شده است. بدین منظور، ابتدا نسبت درآمد سرانه غیر نفتی هر استان به درآمد سرانه غیر نفتی کشور محاسبه و بررسی گردید و در گام بعدی استانهای کشور به گروههای دوگانه بر اساس ویژگیهای قومی، مذهبی، جغرافیایی و برخورداری از منابع نفت تقسیم شده و نسبت درآمد سرانهی وزنی هر گروه به درآمد سرانه کشور مورد تحلیل قرار گرفت. برای تحلیل دادهها از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و شکاف و تغییر بین درآمدهای سرانه هم از جنبه زمانی و هم مقطعی مطالعه گردید. یافتههای تحقیق تاثیر فاکتور قومیت، مذهب و جغرافیا بر نابرابری درآمدی را نشان میدهد؛ تعلق به گروه قومی فارس، مذهب شیعه و قرار گرفتن استان در مناطق غیرمرزی از لحاظ برخورداری از درآمد سرانه مزیت محسوب میگردد اما وجود منابع نفتی در استان مزیتی برای ساکنانش به همراه نداشته است. همچنین بررسی همزمان روند تغییرات نسبت درآمد سرانه هر استان و یا گروههای دوگانه استانی با سهم درآمدهای نفتی از تولید ناخالص ملی نشان از تاثیر اندک درآمدهای نفتی بر نابرابری درآمد در کشور دارد.

کلمات کلیدی: نابرابری درآمد، ایران، قومیت، مذهب، جغرافیا، درآمدهای نفت

### Abstract

*This study examines the effect of belonging to Persian and non-Persian ethnic groups, Shia and Sunni religious sects of Islam, living in border or non-border provinces and being oil and natural gas producer province on the income inequality in Iran. The results show there are a significant relation between ethnicity, religion and the location of provinces and inequality; regarding income per capita belonging to Persian ethnicity and Shia religion along with locating in the center of Iran are advantage while existence of oil and gas resources in a province do not bring about high income per capita. A comparative analysis of changes in income per capita of provinces or province groups with the oil revenues attests on low impact of oil incomes fluctuations on income inequality in Iran.*

**Keywords:** Income Inequality, Iran, Ethnicity, Religion, Geography, Oil Revenues

\* Makale Gönderiliş Tarihi: 06.10.2017.

Yayına Kabul Tarihi: 21.10.2017

\*\* PhD Candidate of Economics, Ankara University, na.alizadeh2005@gmail.com

ایران کشوری با تنوع قومیتی قابل توجه است، اما زبان رسمی آن منحصر بر مبنای زبان، فرهنگ و تاریخ قومیت فارس بنا شده است. همچنین طبق آمار رسمی بیش از ۹۹ درصد جمعیت ایران مسلمان هستند. اکثریت ۰۹ درصدی این جمعیت را شیعیان تشکیل می‌دهند و تشیع مذهب رسمی کشور محسوب می‌گردد. ویژگی دیگر این کشور برخورداری آن از منابع غنی گاز و نفت است که بالقوه زمینه را برای رانتجویی گروه‌های بانفوذتر فراهم می‌سازد. این مقاله درصدد است تا نابرابری درآمدی بین گروه‌های استانی با جمعیت غالب فارس-غیرفارس، اکثریت شیعه-سنی، موقعیت جغرافیایی مرزی-مرکزی و استانهای تولیدکننده نفت و غیر آن را بررسی نماید. بخشهای مختلف مقاله بدین ترتیب هستند: در بخش دوم مروری گذرا بر رویکردهای مختلف به نابرابری درآمدی صورت گرفته است، در بخش سوم روششناسی تحقیق تشریح شده است، در بخش چهارم نابرابری و روند درآمد سرانه بین استانهای کشور بررسی گردیده است، در بخش پنجم، نابرابری درآمد بین گروه‌های مختلف استانی و تغییر آن در گذر زمان تحلیل شده است و بخش پایانی به جمع‌بندی یافته‌های تحقیق اختصاص داده شده است.

## مروری به رویکردهای مختلف به نابرابری اقتصادی

بررسی دلایل نابرابری درآمد و ثروت همواره یکی از مهمترین دغدغههای اقتصاد سیاسی بوده است. برای مثال آدام اسمیت در کتاب «تحقیقی پیرامون ماهیت و اسباب ثروت ملل» سعی میکند عوامل مؤثر بر موفقیت اقتصادهای در حال ظهور سرمایه‌داری و عدم موفقیت اقتصادهای سنتی را تحلیل نماید<sup>۱</sup> و کارل مارکس در کتاب «سرمایه» با اتخاذ روشی تاریخی-ماتریالیستی به روند تکاملی شیوه‌های تولید و ظهور اکثریت فاقد سرمایه مادی و اقلیت سرمایه‌دار می‌پردازد.<sup>۲</sup> علیرغم اهمیت توزیع ثروت، نابرابری و عوامل مؤثر بر آن در اقتصاد سیاسی، علم اقتصاد از زمان ظهورش در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تا دهه‌های پایانی این قرن بیشتر بر مباحث انتخاب عقلایی و رشد اقتصادی تمرکز نموده است. لوئیس و کوزنتس اولین اقتصاددانانی بودند که نابرابری درآمدی را در چارچوب نظریه‌های رشد اقتصادی مورد توجه قرار دادند. لوئیس فعالیت‌های اقتصادی را به دو بخش «سرمایه‌داری» که قابلیت تجاری شدن دارد و بخش کشاورزی که ارزش افزوده محدود برای اقتصادی معیشتی فراهم می‌سازد تقسیم نمود. به عقیده لوئیس (۱۹۵۱) در مناطقی که اقتصاد معیشتی بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد عرضه نیروی کار افزایش یافته دستمزدها کاهش می‌یابد و در نتیجه آن درآمد سرانه

۱ آدام اسمیت، ثروت ملل (جلد ۱)، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیام، تهران ۱۳۳۱

۲ کارل مارکس، نقدی بر اقتصاد سیاسی (جلد ۱-۳)، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آگه، تهران ۱۳۳۱

در اینگونه اقتصادها در مقایسه با اقتصادهای صنعتی سرمایه‌داری پایین خواهد بود.<sup>۳</sup> از نظر کوزنتس (۵۵۹۱) رابطه بین درآمد سرانه و نابرابری درآمد بصورت U-ی وارونه است؛ یعنی در مراحل اولیه رشد اقتصادی درآمد سرانه بصورت نامتوازن تقسیم میشود اما بعد از گذر از یک «درآمد سرانه‌ی آستانه‌ی»، توزیع درآمد رفته رفته عادلانه‌تر میگردد. به عقیده‌ی وی در این فرایند دو نیروی مخالف، تعیینکننده‌ی میزان نابرابری اقتصادی هستند: نیروی اول ناشی از تمرکز پسانداز در دست بخش محدودی از اقشار ثروتمند است و نیروی دوم ریشه در تغییرات نحوه فعالیت‌های اقتصادی ناشی از گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن دارد.<sup>۴</sup>

مروری به ادبیات رشد اقتصادی و نابرابری اقتصادی در دهه بیستم میلادی نشان میدهد که اولویت دهی به مقوله‌های رشد و یا برابری از یک سو ریشه در نیازها و بحرانهای اقتصادی-اجتماعی و از سوی دیگر ملاحظاتی ایدئولوژیک داشته است. از اینرو نظریه‌های اقتصادی رشد و برابری هم ابزاری برای حل مشکلات پیشروی دولتهایی بودند که برنامه‌های توسعه اقتصادی را حمایت و یا رد می کردند و هم چارچوبی فکری-ایدئولوژیک برای مشروعیت‌دهی به سیاست‌های توسعه‌ی دولتها فراهم میساختند.<sup>۵</sup> تا اوایل دهه‌ی ۰۹۹۱ میلادی برنامه‌های توسعه‌ی مختلفی بویژه در اقتصادهای دولتمحور برای رسیدن به رشد اقتصادی و یا عدالت اقتصادی مطلوب به اجرا درآمد اما در دهه پایانی قرن بیستم دو عامل مهم باعث گذار به نظریه‌ها و رویکردهای جدید گردید. اولاً، با سقوط اتحاد جماهیر شوروی و چندین اقتصاد برنامه‌محور، جذابیت توسعه دولت محور بشدت کاهش یافت<sup>۶</sup> و در نتیجه‌ی آن ایده‌ی دولت کوچک، خصوصیسازی و مکانیزم بازار جایگزین مداخله دولت گردید.<sup>۷</sup> در ثانی به دلیل پیاده‌سازی طولانی مدت برنامه‌های رشد اقتصادی شکاف درآمدی بین طبقات، مناطق، بخش‌های اقتصادی، جنسها، نسلها و دارندگان هویت‌های مختلف افزایش یافته زمین‌ساز بحرانهای اجتماعی مختلف گردید. از اینرو بررسی تئوریک و کاربردی نابرابری و تاثیر سیاست‌های توسعه‌ی بر آن اهمیت بیشتری یافت.<sup>۸</sup> ادبیات تحقیق مرتبط با تئوریهای «همگرایی درآمدی نئوکلاسیک» از

3 William Arthur Lewis, "Economic Development with Unlimited Supplies of Labour", *The Manchester School*, Volume:22, No:2, 1954, pp.139-191

4 Simon Kuznets, "Economic Growth and Income Inequality", *The American Economic Review*, Volume:45, No:1, 1954, pp.1-28

5 Peter Boettke, *Collapse of Development Planning*, NYU Press, New York 1994

6 Arye Hillman - Heinrich Ursprung, "Political culture and economic decline", *European Journal of Political Economy*, Volume:16, No:2, 2000, pp.189-213

7 Ali Rıza Buyuksulu, "The Evolution of Privatisation in Turkey and its Impact on Turkish Trade Unions", *Irish Journal of Management*, Volume:16, No:1, 1995, pp.44-55

8 Sergei Guriev - William Megginson, "Privatization: What have We Learned?", *Annual World Bank Conference on Development Economics*, 2007, pp.249-96

9 Almas Heshmati, "Inequalities and Their Measurement", *IZA Discussion Paper*, No: 1219, Bonn 2004

دهمی پایانی قرن بیستم گسترش یافت. این تئوریها مدعی بودند که مکانیزمهای بازار بصورت خودکار توان کاهش شکاف درآمدی بین اقشار مختلف جامعه را دارند و دخالت دولت تنها وضعیت نابرابری را بغرنجتر میکند. به عقیده مدافعان تئوری «همگرایی درآمدی نئوکلاسیک» در صورت فراهم بودن بستر مناسب برای سیالیت سرمایه و نیروی کار، نیروهای طبیعی ناشی از بهره‌وری و بازده کاهنده سرمایه باعث انتقال سرمایه به مناطق کمتر توسعه‌یافته و مهاجرت نیروی کار به مناطق برخوردار خواهند شد و متعاقب آن شکاف درآمدی بین این مناطق تعدیل خواهد گردید.<sup>10</sup> این رویکرد به نقش و کارکرد دولت، با نظریه «انتخاب عمومی» که از اوایل نیمه دوم قرن بیستم گسترش یافته بود همپوشانی داشت. نظریه انتخاب عمومی وجود دولتها و سیاستمدارانی که در پی خیر عمومی باشند را رد کرده بر تاثیر سودجویی بر فرایندها و انگیزه‌های سیاستگذاری تاکید داشت. به عبارت دیگر پیشروان این نظریه معتقد بودند سیاستمداران نیز همانند اشخاص و شرکتها در پی سود شخصی خود هستند و از اینرو با لحاظ منافع خود و گروههای ذینفوذ تصمیمگیری میکند. تولوک<sup>11</sup> و کروگر<sup>12</sup> و برخی دیگر از همفکرانشان همراستا با نظریه انتخاب عمومی شاخهای از اقتصاد سیاسی جدید به نام «اقتصاد سیاسی جامعه رانتجو» را بنا نهادند. نظریات مرتبط با رانت-جویی نیز همانند دیدگاههای غالب اقتصادی دههی ۰۹۹۱ میلادی و نظریه انتخاب عمومی دخالت دولت در امر سیاستگذاری اقتصادی را باعث ائتلاف منابع و توزیع ثروت به نفع گروههای ذینفوذ میدانستند. از اینرو مدافعان این رویکرد معتقد بودند که دخالتهای دولت بجای اینکه رشد اقتصادی و افزایش رفاه جامعه را به همراه داشته باشد، به بازتوزیع منابع موجود منجر شده توزیع و نابرابری درآمد را به نفع قدرتمندان و به ضرر اقشار آسیبپذیر تغییر خواهد داد.

با توجه به حساسیت سیاسی و اجتماعی موضوع رانت و نابرابری بین گروههای مختلف در ایران، مطالعات بسیار محدودی در این باب صورت گرفته است. برای مثال صالحی اصفهانی (۹۰۰۲) با بهره‌گیری از دادههای خانوارها و بدون پرداختن به ابعاد فقر و نابرابری در بین زیرگروههای جمعیتی و گروههای مختلف اجتماعی و هویتی روند تغییرات این دو شاخص را طی سه دهه بعد از انقلاب مورد بررسی قرار داده است. نتایج این تحقیق نشان میدهد فقر و نابرابری در سالهای پایانی دهه سوم بعد از انقلاب کاهش یافته است.<sup>13</sup> آقاجانیان (۳۸۹۱) نابرابری اقتصادی-اجتماعی بین گروههای قومیتی فارس

10 Kaitlyn R. Wolf - Andrew Thomas Young, "Globalization and income convergence", No: 14-07, 2014, http://business.wvu.edu/files/d/77b12b86-14f3-4284-b28d-a78f9d283916/14-07.pdf

11 Gordon Tullock, "The Welfare Costs of Tariffs, Monopolies, and Theft", *Economic Inquiry*, Volume:5, No:3, 1967, pp.224-232

12 Anne Krueger, "The Political Economy of the Rent-Seeking Society", *The American Economic Review*, Volume:64, No:3, 1974, pp.291-303

13 Djavad Salehi-Isfahani, "Poverty, Inequality, and Populist Politics in Iran", *Journal of Economic Inequality*, Volume:7, No:1, 2009, pp. 5-28

و غیرفارس در ایران را بررسی کرده است. نتایج تحقیق بر تاثیر منفی تمرکزگرایی سیاسی، تسلط فرهنگ و زبان فارسی و توسعه تمرکزگرایی صنعتی بر نابرابری درآمدی صحنه میگذارد. همچنین محقق افزایش نابرابری موجود در دهه‌های ۰۶۹۱ و ۰۷۹۱ را با افزایش درآمدهای نفتی و تمرکز بر توسعه مناطق شهری مرتبط میداند. وی تسلط زبان فارسی و مرکزگرایی موجود در ایران را موجب رشد نابرابری دانسته بر تاثیر فزاینده مدرنیزاسیون بر تعمیق تبعیضات اقتصادی تاکید میکند.<sup>۱۴</sup> حقیرست قراملکی (۰۱۰۲) با تحلیل آمار مهاجرت در بین استانهای ایران وضعیت اقتصادی اتنیک ترک در ایران را مطالعه کرده است. مقاله به طور مشخص وضعیت اقتصادی، بودجه استانی و عدم توسعه یافتگی در استان آذربایجان شرقی را مد نظر قرار داده و محرومیت نسبی این استان را از دلایل مهاجرت به استانهای برخوردارتر معرفی کرده است.<sup>۱۵</sup>

## 2- روش تحقیق

در این مطالعه با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ابتدا روند تغییرات نسبت درآمد سرانه استانها (بدون احتساب درآمدهای نفت و گاز) به درآمد سرانه کشور (بدون احتساب درآمدهای نفت و گاز) بررسی گردیده است و در گام بعدی استانهای کشور به گروههای استانی دوگانه براساس سکونت اکثریت فارس-غیرفارس، شیعه-سنی، قرار گرفتن در مرز - مرکز و دارا و یا فاقد منابع درآمد نفتی بودن به چهار گروه تقسیم شدند و نسبت درآمد سرانه وزنی گروهها به درآمد سرانه کشور محاسبه و بررسی گردید. همچنین علاوه بر گروههای دوگانه مزبور نسبت درآمد سرانه وزنی گروههای هویتی دیگر شامل گروه اتنیک ترک، کرد، ترک+(فارس&ترک) و فارس-(ترک+فارس) به درآمد سرانه کشوری محاسبه و بررسی گردید. به دلیل محدودیتهای آماری زمان مطالعه محدود به چهارده سال بین سالهای ۹۷۳۱ و ۲۹۳۱ است. همچنین به دلیل اینکه استانهای خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی از استان خراسان و البرز از استان تهران جدا شده اما آمار این استانها برای تمام چهارده سال مورد مطالعه موجود نیست، آمار وزنی این استانها با فرض یکپارچگی استانی محاسبه و تحلیل گردیده است. بدین ترتیب استانهای مورد بررسی به جای ۱۳ استان شامل ۸۲ استان می شود. چهار استان ایلام، بوشهر، خوزستان و چهارمحال بختیاری استانهای تولید کننده نفت و گاز در کشور هستند اما بدلیل اینکه نفت و گاز منابع و سرمایه ملی محسوب میگردند، درآمد آنها به خزانه مرکزی واریز و از طریق دولت مرکزی بازتوزیع میشود. لذا داخل نمودن درآمدهای نفت و گاز در درآمد سرانه این چهار استان نادرست خواهد بود. همچنین در این تحقیق منظور از درآمد سرانه استان، سرانه تولید ناخالص هر استان بدون احتساب نفت و گاز است.

14 Akbar Aghajanian, "Ethnic Inequality in Iran: An Overview", *International Journal of Middle East Studies*, Volume: 15, No: 2, 1983, pp. 211-224

15 Hossein Ghashghasbi, "Iran Türklarının Ekonomik Gelişimleri (Doğu Azerbaycan İli Örneği)", *İran Türkolojisi Sempozyumu*, Ankara Üniversitesi, 2010

برای مشخص کردن وزن هر هویت مذهبی و قومیتی در استانها به آمار کتاب «طرح بررسی و سنجش شاخصهای فرهنگ عمومی کشور»<sup>۱۶</sup> استناد شده است. ذکر این نکته ضروری است که آمارهای مربوط به قومیت و مذهب در ایران بدلیل ملاحظات سیاسی و مذهبی بسیار محدود بوده و بنابراین ممکن است چندان قابل استناد نباشند. طرح مزبور که تحت نظارت وزارت کشور و از سال ۸۷۳۱ در سطح ملی و استانی به اجراء درآمده تنها منبع رسمی است که به آمارهای هویتی پرداخته و استفاده از آن به معنی تایید این آمارها نیست. آمارهای منتشر شده در این کتابها بر اساس نمونههای مشخص از استانها بوده و به مانند سرشماریهای ده/پنج ساله شامل تمامی جمعیت کشور نمیشود. هویت مذهبی و یا قومیتی فرد در این طرح براساس اصالت و یا ریشه قومی و مذهبی مشخص نمیکرد، بلکه مبنای آن تعریف هر شخص از هویت خویش است. به عبارت دیگر اگر برای نمونه والدین فردی عرب باشند و فرزندانشان خود را فارس معرفی نموده باشد، هویت فرزندان قومیت فارس ثبت گردیده است. علاوه بر طرح بررسی و سنجش شاخصهای فرهنگ عمومی کشور تحقیقات دیگری همچون هیگینز (۴۸۹۱)<sup>۱۷</sup> و امانالهی (۵۰۰۲)<sup>۱۸</sup> نیز به بررسی پراکندگی اتنیکیتی و مذهبی در ایران پرداخته اند.

### 3- روند نابرابری درآمد بین استانهای ایران

قبل از اینکه روند تغییر درآمد سرانه گروههای هویتی، جغرافیایی و اقتصادی مختلف بصورت مقایسه‌ای بررسی گردد به تغییر درآمد سرانه تک-تک استانها در طی دوره چهارده ساله ۲۰۰۲-۳۱۰۲ (۹۷۳۱-۲۹۳۱) پرداخته خواهد شد. همچنین به دلیل سهولت در نمایش روندها، ۸۲ استان کشور به چهار گروه هفت استانی تقسیم شدند و منحنی نسبت درآمد سرانه استانها به درآمد سرانه کشوری (از این به بعد برای سهولت "درآمد سرانه نسبی") به همراه منحنی مربوط به کل کشور ( $y=1$ ) در هر نمودار نشان داده شده‌اند.

نمودار ۱ درآمد سرانه نسبی در هفت استان و کل کشور را نشان میدهد. استانهایی که در زیر نمودار کشوری (با رنگ سیاه) واقع شده‌اند درآمد سرانهی پایینتری از سرانه کشور و آنهایی که در بالای نمودار هستند درآمد سرانهی بالاتر از متوسط کشور دارند.

همانطور که در نمودار ۱ به وضوح دیده میشود سه استان در طول چهارده سال

۱۶ روشک یوموع گن هرف یاروش (۱۳۹۲-۱۳۸۹) روشک یوموع گن هرف یاه‌ص‌خ‌اش ش‌ج‌ن‌س و ی‌س‌ر‌ر‌ب ح‌ر‌ط ۱۶ نارهت

17 Patricia J. Higgins, "Minority-State Relations in Contemporary Iran", *Iranian Studies*, Volume: 17, No:1, 1984, pp. 37-71

18 Sekandar Amanollahi, "A Note on Ethnicity and Ethnic Groups in Iran", *Iran & the Caucasus*, Volume: 9, No:1, 2005, pp.37-41

مورد بررسی همواره درآمد سرانه‌ی بالای متوسط کشوری و مابقی چهار استان همواره درآمد سرانه‌ی پایینتر از متوسط کشوری داشته و هرگز نتوانسته‌اند از این حلقه خارج شوند. سه استانی که همواره بالای متوسط کشور بوده‌اند عبارتند از استان شیعی-فارس-غیرمرزی (مرکزی) اصفهان، استان شیعی-فارس-مرزی بوشهر، استان شیعی و مرکزی تهران که از نظر قومیتی ترکیبی از اکثریت فارس-ترک و سایر اقلیتهاست. در مقابل هر چهار استان پایین متوسط کشوری استانهای مرزی با اقلیت قومی ترک و کرد هستند. از این بین اکثریت جمعیت استانهای آذربایجانشرقی، آذربایجانغربی و اردبیل ترک و شیعه و استان ایلام دارای اکثریت کرد-شیعه است (استان آذربایجان غربی اقلیت کرد-سنی و استان ایلام جمعیت عرب نیز دارد). استان بوشهر بعد از سال ۸۰۰۲ شاهد افزایش قابل توجهی در درآمدهای غیرنفتی بوده است. دلیل این افزایش میتواند سرمایهگذاری در میدان گاز پارس جنوبی باشد که بصورت دستمزد و فعالیتهای اقتصادی مرتبط با آن وارد حسابهای ارزش افزوده استانی شده است. قابل پیشبینی است که بخشی از این دستمزدها به متخصصین و کارگران فصلی غیربومی پرداخته شده و درصدی نیز از استان خارج شده است. در طول این دوره ساکنین استانهای تهران، اصفهان و آذربایجانشرقی به ترتیب تقریباً ۵٫۱، ۲٫۱ و ۸٫۰ برابر متوسط کشور درآمد سرانه داشته‌اند در حالیکه طی این دوره استانهای آذربایجانغربی، ایلام و اردبیل نزدیک به نصف متوسط کشور درآمد سرانه کسب کرده‌اند. به عبارت دیگر در طی این دوره ساکنین استان تهران دو برابر استان آذربایجانشرقی و سه برابر آذربایجانغربی، ایلام و اردبیل درآمد سرانه داشته‌اند. در طی این دوره سه استان نشان داده شده در پایین نمودار تقریباً درآمد نسبی ثابتی داشته‌اند و درآمد سرانه نسبی سه استان بالای نمودار دچار نوسانهای دورهای شده است اما درآمد سرانه نسبی استان آذربایجانشرقی در طی چهاردهسال بطور ملایم اما بدون وقفه کاهش یافته است. همچنانکه در سه نمودار بعدی نیز نشان داده خواهد شد، استان آذربایجان شرقی تنها استانی است که کاهش بیوقفه در درآمد سرانه نسبی را تجربه کرده است. برای بررسی مقایسه‌های درآمدهای نفت و گاز با درآمد سرانه نسبی (غیر نفتی) هر استان در نمودار شماره ۲ سهم درآمد نفتی از تولید ناخالص ملی نشان داده شده است. همچنانکه در نمودار مشخص شده است، درآمدهای نفتی در سال ۱۰۰۲ کاهش شدیدی یافته است اما بعد از آن روند افزایشی پیدا کرده و بین سالهای ۴۰۰۲-۸۰۰۲ به اوج خود رسید و سپس در سال ۹۰۰۲ یک کاهش شدید و در سال ۱۱۰۲ افزایش نسبی را تجربه کرده است. از سال ۲۱۰۲ به دلیل افزایش تحریمها و قیمت پایین نفت درآمدهای نفتی نیز به شدت افت کرده است.

مقایسه نمودارهای ۱ و ۲ نشان میدهد که کاهش درآمدهای نفتی در سالهای بعد ۹۰۰۲ با افزایش درآمد سرانه نسبی استانهای اصفهان و بوشهر و کاهش درآمد سرانه نسبی استان تهران همراه بوده است اما تغییری در وضعیت چهار استان محروم و پایین متوسط کشوری دیده نمیشود.

نمودار شماره 3 روند تغییرات درآمد سرانه نسبی را در هفت استان دیگر ایران نشان میدهد. در این نمودار منحنی استان شیعی-فارس-مرکزی سمنان در طی 41 سال همواره بالای متوسط کشوری بوده، منحنی استان نفتخیز، مرزی و با تنوع قومی (جمعیت قابل توجه عرب) خوزستان حرکت زیگزاگی بر روی منحنی متوسط کشوری داشته و منحنی بقیه استانها همواره زیر متوسط کشوری بوده است. منحنی درآمد سرانه نسبی محرومترین استان ایران، استان سیستان و بلوچستان، با جمعیت قابل توجه سنی-بلوچ و واقع شدن در مرزهای خشکی و آبی کشور با فاصله قابل توجهی در قعر قرارداد. بعد از سیستان و بلوچستان استان غیرمرزی چهار محال بختیاری دیده میشود که ساختار جمعیتی شیعی-بختیاری (با اقلیت لر و ترک) دارد. استانهای شیعه-فارس خراسان و فارس (با اقلیت ترک) و استان شیعه-ترک زنجان با درآمد سرانه نسبی نزدیک به هم پایینتر از متوسط کشوری قرار گرفتهاند. بررسی مقایسه‌های نمودارهای 2 و 3 نشان میدهد بجز کاهش ملایم در درآمد سرانه نسبی در دوران اوج درآمدهای نفتی (4002-8002) تغییر در این درآمدها با تغییرات مهمی در درآمد سرانه نسبی مابقی استانها همراه نبوده است.

نمودار 4 منحنی درآمد سرانه نسبی هفت استان دیگر ایران را نشان میدهد. در این نمودار تنها منحنی استان غیرمرزی قزوین با اکثریت شیعه-(فارس&ترک) در طی 41 سال مورد مطالعه بالاتر از متوسط کشور بوده است و بقیه استانها در طی این دوره درآمد سرانه نسبی کمتر از متوسط کشوری داشتهاند. منحنی استان مرزی کردستان با جمعیت کرد-سنی، استان مرزی گلستان با جمعیت قابل توجه ترکمن-سنی، استان غیرمرزی و نفتخیز کهکلویه و بویراحمد با جمعیت شیعی-غیرفارس و استان مرزی کرمانشاه با جمعیت شیعی-کرد در پایینترین قسمت نمودار دیده میشوند. بالاتر از این چهار استان و پایینتر از متوسط کشوری استان غیرمرزی کرمان با ساختار شیعی-فارس و استان قم با ساختار شیعی-(فارس&ترک) قرار گرفته اند. مقایسه نمودار 2 با نمودار 4 نشان میدهد که همزمان با کاهش درآمدهای نفتی بعد از تشدید تحریمها از سال 0102 درآمد سرانه نسبی استانهای قزوین و کرمان افزایش یافته است.

نمودار 5 منحنیهای درآمد سرانه نسبی آخرین گروه از استانهای ایران را نشان میدهد. منحنیهای استان مرکزی با جمعیت شیعه-(فارس&ترک) و استان یزد با جمعیت شیعه-فارس در طی این دوره بالاتر از متوسط کشوری بودهاند اما استان مرکزی روندی نزولی و استان یزد روند صعودی را پیموده است. منحنی استان مازندران با جمعیت شیعه-مازنی و استان هرمزگان با جمعیت شیعه-فارس حول متوسط کشوری حرکت نوسانی داشته اند اما سه استان گیلان با جمعیت شیعه-گیلک، لرستان با جمعیت شیعه-لر و همدان با جمعیت شیعه-غیرفارس در طی چهارده سال مورد بررسی در زیر نمودار کشوری بودهاند.



همچنین مقایسه نمودار ۲ و ۵ نشان می‌دهد استان یزد همزمان با افزایش تحریمهای مرتبط با برنامه‌های هسته‌های روند رو به رشدی داشته است اما تغییرات مهمی در منحنی دیگر استانها مشاهده نمیشود.

#### 4- روند نابرابری درآمد بین گروههای مختلف استانی

در این بخش از مقاله متوسط وزنی درآمدهای نسبی سرانه برای گروههای مختلف استانی با ویژگیهای مشترک هویتی، جغرافیایی و اقتصادی محاسبه گردید است. برای محاسبه‌ی متوسط وزنی درآمدهای نسبی یک گروه استانی متشکل از  $n$  استان از فرمول زیر استفاده شده است:

در این فرمول متوسط وزنی درآمدهای سرانه نسبی،  $i$  یکی از  $n$  استان گروه، نسبت جمعیت استان  $i$  به جمعیت کل کشور و درآمد سرانه نسبی استان  $i$  است. نمودار ۶ متوسط وزنی درآمدهای سرانه نسبی گروههای مختلف استانی (از این به بعد برای سهولت "درآمد سرانه نسبی گروه استانی") را در بازه زمانی چهارده ساله مورد مطالعه نشان میدهد.

همچنانکه نمودار ۶ نشان میدهد منحنی درآمد سرانه نسبی گروههای مختلف به استثنای گروه متشکل از چهار استان نفتخیز (oil) با منحنی متوسط کشوری ( $y=1$ ) نقطه برخورد نداشته‌اند. همچنانکه در ادامه بحث به تفصیل تشریح خواهد شد علت تقاطع منحنی گروه چهار استان نفتخیز با متوسط کشوری افزایش درآمد در استان بوشهر بعد از سال ۵۰۰۲ میلادی است و بعد از حذف این استان از لیست درآمد سرانه نسبی سه استان باقی مانده نیز با منحنی کشوری نقطه‌ی برخوردی نخواهد داشت. این مهم نشان میدهد که گروههای استانی فقیرتر در طی این دوره همگی فقیر مانده‌اند و نتوانسته‌اند به درآمد بالای متوسط کشوری دست یابند و گروههای برخوردارتر نیز نتوانستند موقعیت خود را حفظ نمایند. از اینرو به نظر میشود استانهای فقیر در چرخه فقر به دام افتاده‌اند که در ادبیات اقتصادی به آن دام عدم توسعه نیز گفته میشود و در مقابل گروه استانهای ثروتمندتر نتوانسته‌اند از عواملی که باعث برتری آنها گردیده محافظت نمایند. در ادامه منحنیهای درآمد سرانه نسبی گروههای استانی دوگانه و هویتی بطور تفصیلی بحث گردیده است.

۵-۱) گروههای دوگانه‌ی استانهای شیعی-سنی: از ۸۲ استان ایران سه استان کردستان، سیستان و بلوچستان و گلستان دارای جمعیت قابل توجه سنی مذهب و اکثریت مطلق بقیه‌ی ۵۲ استان شیعه هستند (همچنین حدود یک چهارم استان آذربایجان غربی با قومیت ترک و کرد و بخشی از استان هرمزگان نیز سنی مذهب

هستند). همچنانکه در نمودار ۶ بوضوح دیده میشود منحنی درآمد سرانه نسبی گروه استانهای سنی در قعر نمودار قرار دارد و از اینرو جمعیت سنی کشور محرومترین بخش جامعه کشور محسوب میشوند. سه استان مزبور علاوه بر داشتن جمعیت سنی مذهب جزو استانهای مرزی و از نظر قومیتی نیز اقلیت محسوب میگردند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. همچنین منحنی گروه استانهای سنی در سالهای اوج درآمد نفتی (۴۰۰۲-۸۰۰۲) اندکی کاهش و در سالهای کاهش درآمد نفتی (۰۱۰۲-۳۱۰۲) اندکی افزایش یافته است که یکی از دلایل آن میتواند بر خورداری کمتر این استانها از درآمدهای نفتی باشد. در مقابل، درآمد سرانه نسبی گروه استانهای شیعه بیش از دو برابر گروه استانهای سنی مذهب بوده، منحنی آن با کمترین نوسان همواره در بالای متوسط کشوری سیر کرده است.

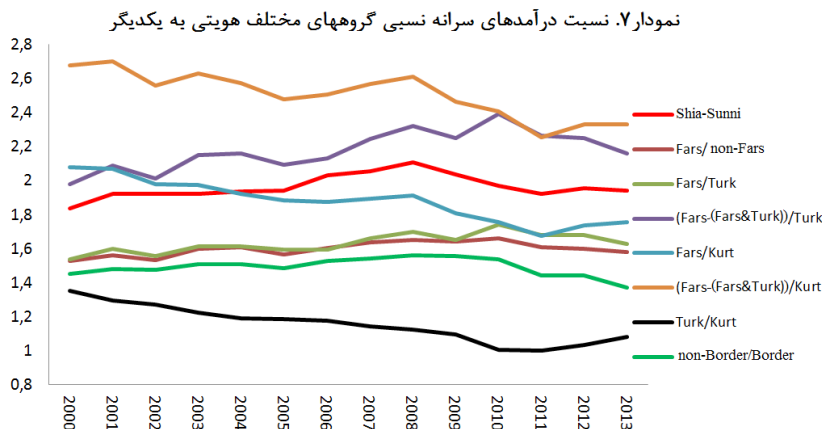
۵-۲) گروههای دوگانه استانهای مرزی-غیرمرزی (مرکزی): از ۸۲ استان کشور ۴۱ استان دارای مرزهای خاکی و آبی و مابقی ۴۱ استان فاقد مرز خارجی هستند. همچنانکه در نمودار ۶ مشخص گردیده منحنی درآمد سرانه نسبی گروه استانهای غیرمرزی (non-border) در بالای متوسط کشوری و منحنی گروه استانهای مرزی (border) پائین متوسط کشوری بوده است. همچنین مقایسه این دو منحنی نشان میدهد که درآمد سرانه نسبی گروه استانهای غیرمرزی حدود ۰۵ درصد از گروه استانهای مرزی بیشتر است. شیب ملایم اما رو به پایین منحنی استانهای غیرمرزی و شیب رو به بالای منحنی استانهای مرزی در سالهای ۰۱۰۲-۳۱۰۲ که مصادف با افزایش تحریمها و کاهش درآمدهای نفتی است میتواند نشانگر وابستگی بیشتر درآمدهای استانهای غیرمرزی (و برعکس وابستگی کمتر استانهای مرزی) به درآمدهای نفتی باشد.

۵-۳) گروههای استانی بر اساس قومیت: استانهای ایران ساختار قومیتی نسبتاً پیچیدهای دارند و تقسیم آنها به گروههای قومیتی با دشواریهایی روبرو است. در این مطالعه بر اساس آمار "طرح بررسی و سنجش شاخصهای فرهنگ عمومی کشور" استانها به دو گروه با اکثریت جمعیت فارس (۲۱ استان) و غیر فارس (۶۱ استان) تقسیم شدند. منحنی درآمد سرانه نسبی گروه استانهای فارس (Fars) تا سال ۰۱۰۲ با منحنی استانهای غیر مرزی (non-border) همپوشانی دارد اما بعد از آن افت کمتری نسبت به منحنی استانهای مرزی را تجربه کرده است. با توجه به اینکه ۹ استان از ۲۱ استان فارس در مرز قرار ندارند، این نمودار نشان میدهد که افت در درآمد سرانه گروه استانهای مرزی بیشتر مربوط به استانهای غیرفارس-غیرمرزی بوده است. همچنین نمودار استانهای غیر فارس اندکی پایینتر از نمودار استانهای مرزی قرار دارد و تغییرات تقریباً مشابهی را از تجربه کرده است. علاوه بر این یافتههای مطالعه نشان میدهد درآمد سرانه استانهای فارس تقریباً ۰۶ درصد بیشتر از استانهای غیر فارس بوده است. با توجه به اینکه استانهایی همانند تهران، قم، قزوین و مرکزی دارای جمعیت قابل توجهی از قومیت ترک نیز هستند در مرحله بعدی این استانها از لیست خارج شده و گروه جدیدی (-Fars)

((Fars+Turk) متشکل از هشت استان با بیش از ۰۷ درصد جمعیت فارس تشکیل گردید. همچنانکه در نمودار ۶ دیده می شود منحنی این گروه جدید بالاتر از منحنی درآمد سرانه نسبی همه گروهها است. برای مثال درآمد سرانه نسبی این گروه دو برابر استانهای غیر فارس، تقریباً ۵۲ درصد بیشتر از گروه استانهای غیرمرزی و فارس و حدود سه برابر استانهای سنی است. این نتایج حاکی از فاصله بسیار بین استانهای با درصد جمعیت بیشتر فارس (و شیعی) و دیگر استانهایی است که ساختار مذهبی و یا قومیتی متفاوتی دارند. در مرحله بعدی درآمد سرانه نسبی گروه استانهای ترک (Turk) متشکل از چهار استان آذربایجانغربی، شرقی، زنجان و اردبیل محاسبه گردید. در این گروه قومیت ترک بیش از ۰۷ درصد جمعیت استان آذربایجانغربی و تقریباً ۸۹ درصد سه استان دیگر را تشکیل میدهد. درآمد سرانه این گروه در طی چهارده سال مورد مطالعه تقریباً ثابت و کمتر از ۰۸ درصد متوسط کشوری بوده است. همچنانکه در بالا اشاره گردید در استانهای قزوین، مرکزی، تهران و قم قومیت ترک یکی از دو قومیت پرجمعیت استان است و علاوه بر این در استان چند قومیتی همدان جمعیت قابل توجه ترک و استان گلستان جمعیت قابل توجه ترک و ترکمن ساکن هستند. بعد از افزودن این شش استان به چهار استان ترک گروه جدیدی ((Turk+(Fars+Turk) تشکیل شد. همچنانکه در نمودار نشان داده شده است منحنی این گروه تقریباً منطبق بر منحنی گروه استانهای فارس و استانهای غیر مرزی است اما بعد از سال ۹۰۰۲ افت نسبتاً شدیدی را تجربه کرده است. گروه بعدی متشکل از سه استان با اکثریت جمعیت کرد (کردستان، کرمانشاه و ایلام) است. این گروه علیرغم اینکه در سال ۰۰۰۲ درآمد سرانه نسبی پایین و تقریباً مساوی با گروه استانهای سنی داشته، به مرور درآمد سرانه نسبی آن افزایش یافته؛ به گونه‌ای که در سال ۱۱۰۲-۲۱۰۲ از گروه متشکل از چهار استان ترک اندکی پیشی گرفته است.

۴-۵) گروه استانهای نفتخیز: منحنی درآمد سرانه نسبی چهار استان نفتخیز (بوشهر، ایلام، خوزستان و کهکلوپه و بویراحمد) تنها منحنی است که توانسته با قطع منحنی متوسط کشوری در سال ۰۱۰۲ به جمع گروههای استانی با درآمد سرانه نسبی بالاتر از متوسط کشور ملحق شود. علیرغم این با خارج کردن استان بوشهر از لیست و محاسبه منحنی برای گروه متشکل از سه استان دیگر نفتخیز متوجه میشویم که تغییرات دیده شده در گروه مربوط به یک استان (بوشهر) بوده است و منحنی جدید در همه ۴۱ سال پایین تر از متوسط کشوری سیر کرده است.

نمودار شماره ۷ نسبت درآمدهای سرانه چندین گروه هویتی به همدیگر را نشان میدهد. همچنانکه در نمودار مشخص شده است، استانهای با بیش از ۰۷ درصد جمعیت فارس نسبت به استانهای با بیش از ۰۷ درصد جمعیت کرد و ترک درآمد سرانه بیشتری داشته اند (دو منحنی بالای نمودار ۷). این نسبت برای گروه استانهای کرد روند کاهشی و برای گروه استانهای ترک روند افزایشی را نشان میدهد که حاکی از بهبود نسبی



اندک در سرانه گروه استانهای کرد و روند کاهشی در سرانه استانهای ترک است. شیب کاهنده پایینترین منحنی (به رنگ سیاه) در نمودار ۷ که نشانگر نسبت درآمد نسبی گروه استانهای ترک به کرد هست نیز موید این روند است. منحنیهای این نمودار نشان میدهند نسبت درآمد سرانه همه گروهها با هویت فارس-شیعی-مرکزی به گروههای غیرفارس-سنی-مرزی عددی بالاتر از یک هست که بر ناعدالتی درآمدی به نفع قوم فارس، مذهب شیعه و استانهای مرکزی (غیرمرزی) گواهی میدهد.

5- جمعبندی:

در این مقاله روند تغییر و نابرابری درآمد بین ۸۲ استان و گروههای مختلف استانی با ویژگیهای مذهبی، قومیتی، جغرافیایی و اقتصادی بررسی شد. برای اینکار از دادههای درآمد استانی (غیرنفتی) در بازه زمانی ۹۷۳۱-۲۹۳۱ (۲۰۰۲-۳۱۰۲ میلادی) استفاده گردید. برای گروهبندی استانها بر اساس ویژگیهای مذهبی و قومیتی از اطلاعات آماری منتشر شده در «طرح بررسی و سنجش شاخصهای فرهنگ عمومی کشور» بهره گرفته شد و برای تحلیل نتایج از روش توصیفی-تحلیلی استفاده گردید. یافتههای مطالعه نشان میدهد که درآمد سرانه نسبی غیرنفتی اکثریت استانهای سنی، مرزی، غیرفارس و تولیدکننده نفت در طی چهارده سال همواره پایین تر از مقدار متوسط کشوری بوده و تعداد اندکی از استانها توانستهاند در بعضی از سالها سد متوسط کشوری را رد کنند. در مقابل تمام استانهایی که منحنی درآمد سرانه نسبی غیرنفتی آنها در چهارده سال مورد مطالعه همواره در بالای متوسط کشوری بوده استانهای با اکثریت جمعیت فارس، شیعه، غیرمرزی و فاقد منابع نفتی بودهاند. در مرحله بعدی درآمد وزنی سرانه گروههای مختلف استانی محاسبه گردیده مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان میدهد بجز گروه متشکل از چهار استان نفت خیز بقیه گروهها در طول مدت چهارده سال مورد مطالعه

یا همیشه درآمد سرانه بالای متوسط کشوری و یا پایین متوسط کشوری داشته اند. این بخش از مطالعه نیز نشان میدهد منحنیهای گروه استانهای با اکثریت جمعیت شیعه، فارس و غیرمرزی همواره بالای متوسط کشوری و منحنیهای درآمد سرانه نسبی استانهای سنی، غیرفارس (همچنین ترک و کرد) و مرزی همواره پایینتر از متوسط کشوری سیر کردهاند. در این بین بیشترین درآمد سرانه نسبی مربوط به استانهای با بیش از ۰۷ درصد جمعیت فارس، کمترین درآمد سرانه نسبی مربوط به استانهای با جمعیت سنی و تنها روند کاهشی مربوط به استانهای با بیش از ۰۷ درصد جمعیت ترک بوده است.

## منابع

اسمیت، آدام. ثروت ملل (جلد ۱)، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیام، تهران ۷۵۳۱

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشوری، تهران ۹۷۳۱-۲۹۳۱

طرح بررسی و سنجش شاخصهای فرهنگ عمومی کشور (۹۸۳۱-۲۹۳۱)، شورای فرهنگ عمومی کشور، تهران

مارکس، کارل. نقدی بر اقتصاد سیاسی (جلد ۱-۳)، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آگه، تهران ۷۸۳۱

AGHAJANIAN, Akbar, "Ethnic Inequality in Iran: An Overview", *International Journal of Middle East Studies*, Volume:15, No:2, 1983, pp.211-224

AMANOLLAHI, Sekandar, "A Note on Ethnicity and Ethnic Groups in Iran", *Iran & the Caucasus*, Volume: 9, No:1, 2005, pp.37-41

BOEKTTE, Peter, *Collapse of Development Planning*, NYU Press, New York 1994

BUYUKUSLU, Ali Rıza, "The Evolution of Privatisation in Turkey and its Impact on Turkish Trade Unions". *Irish Journal of Management*, Volume:16, No:1, 1995, pp.44-55

GHARAMALEKI, Hossein Haghparast, "İran Türklerinin Ekonomik Gelişimleri (Doğu Azerbaycan İli Örneği)", *İran Türkolojisi Sempozyumu*, Ankara Üniversitesi, 2010

GURIEW, Sergei – MEGGINSON, William, "Privatization: What have We Learned?", *Annual World Bank Conference on Development Economics*, 2007, pp.249-96

HESHMATI, Almas, "Inequalities and Their Measurement", *IZA Discussion Paper*, No: 1219, Bonn 2004

HIGGINS, Patricia J. , "Minority-State Relations in Contemporary

- Iran”, *Iranian Studies*, Volume: 17, No:1, 1984, pp. 37–71
- HILLMAN, Arye -URSPRUNG, Heinrich , “Political Culture and Economic Decline”, *European Journal of Political Economy*, Volume:16, No:2, 2000, pp.189-213
- KRUEGER, Anne, “The Political Economy of the Rent-Seeking Society”, *The American Economic Review*, Volume:64, No:3, 1974, pp.291-303
- KUZNETS, Simon, “Economic Growth and Income Inequality”, *The American Economic Review*, Volume:45, No:1, 1954, pp.1-28
- LEWIS, William Arthur, “Economic Development with Unlimited Supplies of Labour”, *The Manchester School*, Volume:22, No:2, 1954, pp.139–191
- SALEHI-ISFAHANI, Djavad, “Poverty, Inequality and Populist Politics in Iran”, *Journal of Economic Inequality*, Volume:7, No:1, 2009, pp. 5–28
- TULLOCK, Gordon, “The Welfare Costs of Tariffs, Monopolies, and Theft”, *Economic Inquiry*, Volume:5, No:3, 1967, pp.224-232
- WOLF, Kaitlyn R.-YOUNG, Andrew T. , “Globalization and income convergence”, No: 14-07, 2014, ی:نرتن ی ا سردآ  
<http://business.wvu.edu/files/d/77b12b86-14f3-4284-b28d-a78f9d283916/14-07.pdf>

## Structured Abstract

Iran has a peculiar demographic structure and an economy based on oil revenues and wide government interventions. Both natural resource revenues and government interventions can facilitate rent-seeking contributions which in turn would bring about two significant consequences. Firstly, rivalry over existing resources can supplant growth goals. Secondly, more powerful groups can affect processes and institutional conditions to grab larger pieces of cake and become more privileged group. According to the rent-seeking theories these contributions can waste sources of society as a whole and improve welfare and income of some groups in expense of vulnerable groups. Therefore, in addition to inverse effect on growth rates rent-seeking can affect wealth distributions and income inequalities among different groups. On the other hand neo-classical growth models claim that in presence of capital flow and due to decreasing returns to capital, automatic forces of market can eliminate income inequality in long run. To sum up these approaches claim that automatic forces of market facilitate regional income equality while rent-seeking and government intervention can pave the way for more income disparities in the society.

This study aims to explore trends of income per capita in provinces and province groups formed according to the geographical and identical features of Iran. Furthermore, the study reveals how factors like rent-seeking, intervention and decreasing returns to capital served to change income gap among different groups in Iran. Finally, it shows whether there are any trends in income inequality of different social groups during studied period.

Exploiting a descriptive analytical method the study analyzes the ratio of reel non-oil income per capita of 28 provinces of Iran on non-oil income per capita of the country (Provinces' ICCI ratio) during 2000-2013. Four provinces are producer of natural



gas and oil in Iran. Oil and gas revenues are excluded because the revenues of these ‘national resources’ cannot directly be allotted to producer provinces, rather governments are responsible for redistribution of gas and oil revenues. In the second step statics of the book entitled *The Project for Analyzing and evaluating the Indexes of Public Culture of Iran* exploited to determine ethnic and religious structure of any provinces. Considering these features provinces involved in different groups. Then trends of the population-weighted ICCI ratio of groups examined and compared with each other.

The results of the study show that province of Iran can be divided to three groups in terms of income per capita trends: firstly, a group which involves provinces with ICCI ratios above the country’s income per capita, secondly, a group composed of provinces with ICCI ratios below the country’s income per capita and a third group consisted of provinces which their ICCI ratios fluctuate around the country’s income per capita. Findings of the research show that the first group composed of provinces with Shia and Persian majority and most of them located in the central parts of Iran. All province with Sunni religion, Turk and Kurd ethnic, majority of other non-Persians and border provinces form the second group. The third group composed of provinces with various identity and geographical structures except Sunnis, Turks and Kurds. Furthermore, some provinces show significant trends. Firstly, Sistan ve Baluchestan, a border province with Sunni and ethnic minority structure, used to be the poorest provinces of Iran and could not break this poverty circle. Secondly, being an oil producer could not improve non-oil income per capita of these provinces except to Bushehr. Thirdly, ICCI of Bushehr shows striking increases since 2004 which can be related to investment in province’s natural gas resources. Fourthly, East Azerbaijan is the only province with continually decreasing ICCI during 2000-2013.

Province groups' ICCI ratios show that they who have Persian and Shia identity and live in non-border provinces are more privileged in average. Also during studied 14 years all privileged groups succeeded to maintain their status and unprivileged ones could not break the poverty circle. A comparative analysis of changes in income per capita of provinces or province groups with the oil revenues attests on low impact of oil incomes fluctuations on income inequality in Iran.

The results show there are a significant relation between ethnicity, religion and the location of provinces and inequality; regarding income per capita belonging to Persian ethnicity and Shia religion along with locating in the center of Iran are advantage while existence of oil and gas resources in a province do not bring about high income per capita. Also lasting disparities among different social groups reveal that neo-classic hypothesis about automatic adjustments in income gaps are not consistent with Iranian realities or are offset by other factors including rent-seeking and interventions.

